

# بیلی در سرزمین زعفران



تصویرگر: مریم رجبی

نویسنده: مهدی رجبی

کتاب‌ها: عفرانی

حدود یک ماه از سفر طولانی نیلی می‌گذرد و او هنوز برنگشته است. سورنا این بار حسابی نگران شده است. اگر نیلی را در بندر گوآترگم نکرده بودند، حالا مثل همیشه کنارش نشسته بود و با هم کاموآبازی می‌کردند. با خودش فکر می‌کند کاش هرگز آن اتفاق تلخ نیفتاده بود. همه سورنا را دلداری می‌دهند اما تنها چیزی که واقعاً می‌تواند او را آرام کند، نامه‌ی تازه‌ای از طرف نیلی است. الآن بیشتر از یک هفته است که هیچ نامه‌ای نفرستاده. یعنی سفرش را تا کجا می‌خواهد ادامه بدهد؟  
اگر مریض شده باشد یا زیر باران و رعد و برق مانده باشد و سرما خورده باشد چی؟  
اگر گرفتار دیوها و هیولاهای ترسناک شده باشد چی؟

